



بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان دانشگاه های استان یزد - 13 دی/ 1386

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوشحالم از حضور در جمع باصفا و صمیمی و پرشور شما جوانهای عزیز. شما جوانید، و جوان مظهر آئینه وار صفا و صمیمیت و همت و شوق به آرمانها و ایده آلهاست. آنچه که جوانهای عزیزمان در اینجا بیان کردند، همه در بخشهای مختلف برای من دلنشین بود؛ نه از این باب که حالا هر چه که این دوستان پیشنهاد کردند، باید اجراء شود و در اولویت قرار دارد یا اساساً اجرائی است یا نه؛ اینها بسته به بررسی است و احتیاج به بررسی دارد، که میگوئیم بررسی هم بکنند؛ اما نفس اینکه جوان دانشجوی نخبه، جوان دانشجوی عضو تشکل، در یک جمعی - دانشگاهی، دانشجویی - می ایستد و چکیده ی دریافت خود از مسائل جاری را با جرأت، با اعتماد به نفس بیان میکند و مطالبه میکند، این برای من پر معنا و بسیار شیرین است. بحث امروز من هم اساساً در همین زمینه است.

اعتماد به نفس ملی، دست آورد انقلاب اسلامی

من دیروز در اجتماع عمومی مردم راجع به اعتماد به نفس مطالبی گفتم. مخاطب اصلی و اولی شمائید. آنی که ما به شدت نیازمند اعتماد به نفس او هستیم، قشر جوان ماست؛ بخصوص قشر جوان اهل علم و فرزانه و بالقوه اداره کننده ی بخشی از آینده ی این کشور؛ چه اداره کننده ی علمی، چه اداره کننده ی سیاسی، چه اداره کننده ی عملی و اجرائی. این قشر باید توصیه ی به اعتماد به نفس را - که من دیروز به صورت گذرا گفتم و امروز میخواهم قدری بیشتر درباره ی آن حرف بزنم - درست به گوش بشنود و از اعماق دل بپذیرد و در همه ی فعالیتهای خود آن را محور و ملاک قرار بدهد.

چرا من مسئله ی اعتماد به نفس را اصلاً مطرح میکنم؟ مگر در کشور چه اتفاقی افتاده که بنده اصرار دارم روی اعتماد به نفس ملتمان یا جوانانمان تکیه کنم؟ توضیحی وجود دارد. ملت ما بر اثر انقلاب، بر اثر دفاع مقدس، بر اثر تأثیر شخصیت ویژه ی امام - که حالا بعد اگر ان شاءالله یادم ماند، اشاره میکنم که در ایجاد اعتماد به نفس ملی، شخص امام و عناصر تشکیل دهنده ی شخصیت او، یکی از بیشترین تأثیرها را داشت - و بر اثر پیشرفتهای گوناگون، امروز به یک نصاب قابل قبولی از اعتماد به نفس دست یافته است. بیم آن هست که در عرصه ی جنگهای روانی و تبلیغاتی و به اصطلاح جنگ نرم بین ما و دشمنانی که بسیار اصرار بر ادامه ی این نبرد دارند، این اعتماد به نفس یا خدشه پیدا کند، تضعیف بشود، متزلزل بشود یا لااقل در حدی که ملت ما به آن احتیاج دارد، پیش نرود. ما در نیمه ی راهیم. من به عیان می بینم که در ذهن و زبان و عمل بسیاری از برجستگان کشورمان این اعتماد به



نفس هنوز به حد نصاب لازم نرسیده.

خود کم بینی، یک بیماری خطرناک

نقطه ی مقابل اعتماد به نفس، خودکم بینی است ؛ خودکم بینی در مقابل فکر يك جناحی از ملتهای عالم - که امروز غرب مظهر آن است - خودکم بینی در مقابل فلسفه ی آنها، خودکم بینی در مقابل علم آنها، حتی خودکم بینی در مقابل الگوهای توسعه ی ملی که آنها پیشنهاد میکنند ؛ در حالی که الگوی توسعه ی ملی نسبت به ملتهای مختلف، گوناگون است. خودکم بینی، این بیماری بسیار خطرناک، که در طول ده ها سال متوالی آن را در کالبد ملت ما تزریق کردند. واژه ی فرنگی، فکر فرنگی، گرده برداری از واژه های فرنگی، جزو کارهای رایج ماست. من الان گوش میکنم، متأسفانه می بینم علاوه بر واژه های فرنگی ای که در طول ده ها سال گذشته بر زبان مردم جاری شده و وجود دارد، باز در رادیو و تلویزیون ما هر چند وقتی يك بار، يك واژه ی فرنگی دیگر مطرح میشود که مردم باید از هم سؤال کنند: آقا این یعنی چه؟! بروند به یکی مراجعه کنند ؛ آقا معنایش چیست، تا معنایش را بفهمند! خب، چه لزومی دارد؟ این مفهومی که تازه وارد کشور شده که شما میخواهید برایش لغتی بیان کنید، خب برایش لغت بساز! زبان فارسی با این گستردگی.

اینها آن خودکم بینی هائی است که از اثرات گذشته است. این را برای چه گفتم؟ برای اینکه معلوم بشود ما هنوز در وادی اعتماد به نفس خیلی باید جلو برویم. من میترسم که این روح اعتماد به نفس ملی آن رشد لازم را نکند. این بحث را برای این میکنم. دیروز هم که گفتم، به همین منظور است ؛ امروز هم که با شما خصوصی تر و مفصل تر صحبت خواهم کرد، باز به همین منظور است.

تلاش دائم برای ادامه ی راه

ما آن دونده ای هستیم که باید برسیم به خط پایان ؛ باید برسیم به خط بُرد. دائم باید بدویم. اینجا شما روی پلاکارد نوشته اید در سال 1404 ایران کشوری است توسعه یافته. دنباله ی چشم انداز این است که از کشورهای دیگر در منطقه باید از لحاظ فناوری و چه و چه و چه جلوتر باشد. شما خیال میکنید کشورهای دیگر همین طور ایستاده اند که ما جلو برویم، آنها حرکت نکنند؟ آنها هم دارند حرکت میکنند. مسابقه ی دوندگی است، مسابقه ی دو است. اگر وسط راه همت من و شما سست شود، اگر امیدمان کم شود، اگر خیال کنیم که آقا فایده ای ندارد، خب نمیروسیم. من از این بیمناکم ؛ لذا راجع به اعتماد به نفس میخواهم صحبت کنم.

دشمن یعنی جناح سیطره جوی جهانی

امروز ما يك حد نصابی از اعتماد به نفس را داریم، که عرض کردم به برکت آن چند عاملی است که گفته شد. دشمن



ما عبارت است از دستگاه استکبار سیطره جوی جهانی. دشمن که میگوییم، این است. حالا مظهرش را شما بگوئید دولت آمریکا است، باشد؛ یا فلان دولت دیگر است، باشد. مشکل ما با کشورها و دولتها، مشکل بومی و نژادی و ملی و اسمی نیست؛ مشکل این است که يك مجموعه ی سیطره جوئی در قدرتها و سیاستهای دنیا به وجود آمده؛ اینها عادت کرده اند بر سیطره جوئی و برخورد نکردن با مانع جدی. حالا اینجا يك مانع جدی به وجود آمده؛ اسمش حکومت اسلامی است، جمهوری اسلامی است. با این مانع جدی بشدت پنجه می اندازند؛ بحث ما این است. دشمن یعنی آن جناح سیطره جوی سیاست و قدرت طلب جهانی، با هر اسمی. البته از نظر من امروز مظهرش دولت ایالات متحده ی آمریکا است و بزرگترین شیطان مجسمش آن است؛ حالا هر اسمی داشته باشد، هر کسی باشد؛ این دشمن است. دشمنی اش هم با ما به خاطر همین است که اینجا يك مانعی است. مثل يك برنده ای که همین طور میبُرد و جلو میرفت، بدون مانع؛ حالا جلوییش يك رشته ی فولادی محکم قرار گرفته، نمیگذارد جلو برود. فشار برای خاطر این است. چالش ما با غرب، برگشتش به این است.

اراده ی ملت ایران بر تسلیم ناپذیری

بعضی ها همین طور می نشینند فیلسوفانه و پیرمردانه و پدرخوانده گون ریش میچنابند که آقا چرا با همه دعوا میکنید. بحث دعوا کردن نیست؛ بحث این نیست که ما با کسی میخواهیم دعوا کنیم. مسئله ی ما، مسئله ی ایستادگی در مقابل سیطره جوئی است. ما يك ملتیم که قرنهای متمادی یا حداقل ده ها سال متمادی ما را خواب و غفلت زده و خمار و گیج نگه داشتند؛ هر کاری خواستند، با ما کردند. ما حالا تازه بیدار شده ایم؛ ما میخواهیم دیگر تسلیم نشویم؛ جرم ما این است؛ «و ما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزیز الحمید». چالش اینجاست.

شکست دشمن در برابر روحیه اعتماد به نفس حزب الله

این دشمنی که در مقابل ملت ایران است، با این اعتماد به نفسی که شما تا امروز به آن رسیده اید، ستیزه خواهد کرد؛ بخصوص که امروز آمریکا در سیاستهای خاورمیانه ای خودش شکست خورده. سیاستهای خاورمیانه ای آمریکا عمدتاً معطوف به جمهوری اسلامی بود. از يك طرف افغانستان، از يك طرف عراق؛ فکر میکردند جمهوری اسلامی بین دو لبه ی يك گازانبر قرار خواهد گرفت و زیر فشار واقع میشود و دستهایش را بالا میبرد. سیاست خاورمیانه ای آمریکا مبتنی بود بر تقویت رژیم صهیونیستی، و یکی از بزرگترین اقدامها و تصمیماتشان این بود که در داخل لبنان - که همسایه ی مشرف بر سرزمین فلسطین غصب شده است - آن نیروی محرکه و مؤمن و اثرگذار و نافذ، یعنی حزب الله و نیروی مقاومت را از بین ببرند. سال گذشته با آن شکست مفتضحانه، این از دستشان گرفته شد. از پارسال تا حالا هم مرتب دارند دست و پا میزنند، برای اینکه شاید بتوانند در لبنان يك کاری بکنند، يك حکومت طرفدار آمریکا، يك ارتش طرفدار آمریکا به وجود بیاورند؛ که الان مشکل و معضله ی لبنان به خاطر این است. آمریکائی ها حاضر نیستند به آسانی این گوشت به خیال خودشان پخته را از زیر دندانهای بیرون بیاورند؛ برای اینکه بتوانند يك فرد



دست نشانده ای به عنوان رئیس - که فرمانده ارتش هم هست - و به تبع آن، یک دولت دست نشانده در آنجا به وجود بیاورند تا بتوانند حزب الله را زیر فشار قرار دهند؛ اما تا حالا نتوانسته اند. برای قدرتی مثل آمریکا، اینها ناکامی است. با آن همه ادعا، با آن همه توان، با آن همه پول، با آن دستگاه دیپلماسی فوق العاده قوی، و با آن ابزارهای گوناگون فنی و انسانی نتوانستند با حزب الله مواجه شوند. اینها حزب الله را هم مرتبط با ایران میدانند؛ پیروزی حزب الله را، پیروزی جمهوری اسلامی میدانند. اینجا هم شکست خوردند.

شکست دشمن در برابر روحیه اعتماد به نفس ملت

در مسئله ی هسته ای، آمریکائی ها تا همین چند ماه پیش اصرار، اصرار که باید ایران بکلی همه ی فعالیتهای هسته ای اش را کنار بگذارد؛ یعنی مثل آن کاری که با لیبی کردند؛ ته اش را جارو کند، تقدیم کند به آنها؛ بکلی اعلام انصراف کند. اخیراً - چند هفته ی قبل از این - وضع به جایی رسیده است که گفتند ایران در همین حدی که هست، توقف کند. ببینید فاصله ی اینها خیلی زیاد است. یک روزی بود که اینها حاضر نبودند پنج عدد سانتریفیوژ را تحمل کنند. مسئولین گفتگو و مذاکره ی با اروپا حاضر شده بودند بیست تا سانتریفیوژ را نگه دارند، آنها گفته بودند نمیشود؛ گفته بودند پس لااقل پنج تا، گفته بودند نمیشود. اگر میگفتند یکی، باز هم میگفتند نمیشود! امروز سه هزار تا سانتریفیوژ دارد کار میکند، مبالغ زیادی هم آماده ی کار گذاشتن است. میگویند در همین حد متوقف شوید. این هم یکی از ناکامی های آمریکاست.

در خود منطقه آمریکائی ها تلاش کردند از بعد از قضیه ی بیستم شهریور آن برجهای دوقلو، صحنه را تصویر کنند به یک صحنه ی دو قطبی در این منطقه: جنگ بین دموکراسی و تروریسم. چقدر تبلیغات کردند، چقدر کار کردند، چقدر تهاجم نظامی و لشکرکشی و خرج کردند و هر کاری توانستند، کردند تا بگویند ما حامل دموکراسی هستیم، منطقه حامله ی تروریسم است؛ ما آمده ایم منطقه را نجات دهیم. امروز شما نگاه کنید در خود عراق که مرکز و محور فعالیتهای اینها بود؛ از مردم عادی که سؤال کنید، میگویند موجب و عامل تروریسم خود آمریکائی هائید؛ هیچ کس معتقد نیست که آمریکا برای عراق دموکراسی آورده. این حکومتی که تشکیل شد، این دولتی که روی کار آمد، این مجلسی که روی کار آمد، علی رغم آمریکا آمد؛ نمیخواستند این بشود؛ ناچار شدند؛ این را همه میدانند. بنابراین در صحنه های مختلف، اینها ناکام شدند.

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

آیا وقتی که یک قدرت سیطره جو برای عقب نشاندن روحی و روانی یک ملت و شکستن اعتماد به نفس او، اینطور ناکام میشود، آیا ساکت میماند؟ جواب این است که نه، ساکت نمیماند؛ دنبال راه های جدید میگردد. چون او دنبال راه های جدید میگردد، ما باید به فکر شیوه های جدید باشیم. ما باید محاسبه ی راه های جدید دشمن را بکنیم؛



بدانیم امکانات او، امکانات کمی نیست. من بارها گفته ام: «دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد». دشمن امکانات تبلیغاتی اش با امکانات تبلیغاتی جمهوری اسلامی قابل مقایسه نیست. این را هم من به شما عرض بکنم؛ در زمینه های کار فرهنگی، در زمینه های کار تبلیغاتی و ارتباطاتی، امکانات دشمن خیلی زیاد است؛ دائم مشغولند، پول هم فراوان خرج میکنند. اینی که گفتند آقا ما هشتاد میلیون دلار، صد میلیون دلار به مخالفین نظام در ایران - به تعبیر خودشان اوپوزیسیون - میدهیم، اینها ظاهر قضیه است؛ هزینه های آنها برای این کار خیلی بیشتر از این چیزهاست. دارند هزینه میکنند. من و شما، جوان این مملکت، دانشجوی این مملکت، مسئول این مملکت، استاد این مملکت باید بدانند که دشمن از چه راهی وارد خواهد شد؛ پیش بینی کند. اگر پیش بینی کردید، آن وقت پدیده هائی که در جامعه پیش می آید، اینها را میشناسید. وقتی شما میدانید که فرضاً سیلی در راه است، یا طوفانی در راه است، پدیده های پیش از حدوث سیل یا طوفان وقتی در زندگی شما اتفاق می افتد، این لحظات پیش از سیل یا طوفان را میشناسید و عاملش را میدانید. وقتی نمیدانید، این عوامل برای شما ناشناخته است. گاهی انسان به آن عوامل نادانسته کمک میکند. این است که این بحث را برای ما جدی میکند.

اهمیت اتکا به خود

من اول راجع به اهمیت اعتماد به نفس چند جمله ای عرض بکنم. اعتماد به نفس ملی که باید در نخبگان یک کشور بروز کند، مهمترین تأثیرش این است که حالت انتظار کمک و دستگیری از دیگران را از انسان میگیرد. ملتی که به خودش اعتماد ندارد، همیشه منتظر است برای او چیزی فراهم کنند و به او بدهند. وقتی منتظر بودید برایتان غذای آماده بیاورند، دیگر غذا درست نمیکنید؛ غذا درست کردن هم بلد نمیشوید. این یکی از خطرات عمده است، خیلی هم واضح است؛ یعنی چیز فلسفی پیچیده ی مشکلی نیست. اما همین شیء واضح و سازوکار واضح برای عقب ماندگی کشور، گاهی از نظر ماها مورد غفلت قرار میگیرد.

زهر خودباختگی

من فراموش نمیکنم؛ بر حسب تصادف، سالها پیش از پیروزی انقلاب منزل دوستی رفته بودیم - اهل یکی از شهرستانهای شمال کشور بود، آمده بود مشهد، ما رفتیم دیدنش - نماینده ی آن شهر در مجلس شورای ملی آن روز هم اتفاقاً مشهد بود و او هم آمده بود دیدن این شخص. تصادفاً ما با یک نماینده ی مجلس یک ساعتی همنشین شدیم. ما آن وقت جوان بودیم، مثل حالای شماها - که هر چه دلتان میخواهد، میگوئید - ما هم ملاحظه ی جوانب قضیه را نمیکردیم. بنده شروع کردم انتقاد از دستگاه، و همان حرفهائی که آن وقتها در ذهن ما بود، گفتیم. او نماینده ی مجلس شاه بود، به او برخورد؛ لذا بنا کرد با ما مجادله کردن. از جمله ی حرفهائی که من به او زدم، این بود که گفتیم: آقا مملکت را راکد نگه داشته اید؛ همه اش واردات، همه اش واردات، همه اش مصنوعات دیگران؛ پس خود ما چرا کاری نمیکنیم؟ جوابی که او داد، جالب است، که شما بدانید طرز فکرها چه بود. گفت: آقا بهتر،



بهتر! اروپائی‌ها مثل نوکر برای ما کار کنند، ما از نتیجه‌ی کارکرد آنها استفاده کنیم! ببینید چطور این زهر را گاهی تا اعماق جان آحاد يك ملت و نخبگان يك ملت نفوذ میدهند که اینطوری صحبت میکنند.

اعتماد به نفس زمینه‌ساز بروز استعدادها

وقتی اعتماد به نفس نبود، حالت انسان، حالت انتظار کمک دیگران و انتظار دستگیری دیگران است. مثل آدم مفلوک و زمینگیر يك گوشه‌ای نشسته، منتظر است يك نفری از آنجا عبور کند، يك کمکی به او بکند. نقطه‌ی مقابلش حالت استغناء است: انسان منتظر نباشد که برای او بیاورند. وقتی منتظر نبود، در اندیشه‌ی فراهم کردن نیازهای خود بود، این استعدادهای موجود در وجود او - استعدادهای نهفته‌ی در وجود يك ملت - به کار می‌افتد. استعدادها که به کار افتاد؛ استعدادی که بالقوه بود، بالفعل شد و موفقیت کسب کرد، يك موفقیت به صورت خوشه‌ای موفقیت‌های بعدی را به وجود می‌آورد. يك موفقیت، يك خوشه موفقیت را پشت سر خودش می‌آورد؛ طبیعت کار این است.

دفاع مقدس مظهر تکیه به خود

در دوران دفاع مقدس، اوائل کار، بخصوص بچه‌های سپاه و بسیج واقعاً چیزی نداشتند؛ سلاح لازم را نداشتند؛ عمده‌ی سلاحشان همین کلاشینکف بود؛ يك تفنگ انفرادی. نمیشد با این سلاح جنگید؛ لذا به فکر افتادند. خود این به فکر افتادن، بابهایی را به روی آنها باز کرد. من توصیه‌ام به جوانهای عزیز این است که شرح حال سرداران شهید را بخوانید. در لابه‌لای حرفهای اینها، حالا يك بخشهایی عاطفی و معنوی و اینهاست - که آنها هم به نوبه‌ی خود منافعی دارد - اما بخشهایی هم بخشهای تجربی کارهای اینهاست که در میدان جنگ چگونه عمل میکردند. من بارها گفته‌ام که در دوران جنگ، ما بایستی آر.پی.جی هفت را به صورت قاچاقی با پول چند برابر از کشورهای دیگر می‌آوردیم و نهایت سختی را متحمل میشدیم؛ پول چند برابر هم میدادیم تا يك تعداد سلاحهای ابتدائی اینطوری را به دست بیاوریم. نتیجه‌ی آن تجربه‌ها و اعتماد به نفس این شد که ملت ایران به جایی برسد که سلاحهایی که خودش تولید میکند، در منطقه بخشی اش درجه‌ی يك و بی نظیر باشد، بخشی هم کم نظیر باشد. این به خاطر همین نیاز بود؛ چون به ما نمی‌فروختند، چون به ما نمیدادند. ما احساس کردیم که باید به خودمان تکیه کنیم. جوانهای ما به خودشان تکیه کردند. این تکیه‌ی به خود، استعدادها را جوشاند. این جوشش استعدادها فرآورده دارد؛ فرآورده‌ها هر یکی چندین دنباله دارد. این در همه جا هست. این اعتماد به نفس، هم در کشفیات هست، هم در علم هست، هم در ساخت و تولید هست، هم در الگوی توسعه هست.

الگوی توسعه ایرانی مطلوب ماست

من در یکی دو تا دیدار دانشجویی سفرهای سال گذشته در مشهد و سمنان، راجع به مسئله‌ی الگوی توسعه صحبت



کردم؛ الگوی توسعه‌ی ایرانی، الگوی توسعه‌ی بومی، که ما برای توسعه‌ی کشور به سراغ نظریات دانشمندان اروپائی نرویم. نمی‌گوییم از علم آنها استفاده نکنیم؛ اما نسخه‌ی آنها مال خودشان. علم آنها را یاد بگیریم؛ اما نسخه‌ی بیماری خودمان را خودمان بنویسیم، تا مورد اعتماد خودمان باشد، تا بتوانیم به آن تکیه کنیم، اطمینان کنیم. حالا اگر اعتماد به نفس نباشد، می‌گوئیم آقا مگر ما میتوانیم؟ این همه دیگران تجربه کردند، ما حالا چه بالاتر از آنها می‌خواهیم بیاوریم؟ این، نبود اعتماد به نفس است؛ که الان هم متأسفانه بعضی‌ها می‌گویند! بعضی از تحصیلکرده‌های ما همین را می‌گویند. ما گفتیم الگوی توسعه‌ی بومی تهیه کنیم، می‌گویند آقا کدام الگوی توسعه‌ی بومی؛ مگر میشود؟! ببینید، این همان رسوبات باقیمانده‌ی از گذشته است؛ نبود اعتماد به نفس است. اگر يك ملت می‌خواهد پیشرفت کند، نمیشود منتظر دیگران باشد.

تلقین خودباختگی توسط نخبگان

غربی‌ها، اروپائی‌ها یکی از شیرین‌ترین کارترین کارهایشان که به نفع خودشان تمام شد، این بود که آمدند نخبگان کشورهای دیگر را در مشقت گرفتند، افکار خودشان را به اینها تلقین کردند؛ بعد اینها را رها کردند توی کشورهای خودشان، گفتند بروید. کشورهای غربی - یعنی انگلیس، فرانسه و بقیه‌ی کشورها - به جای اینکه پول خرج کنند تا افکار سیاسی خودشان را در آن کشورها پیاده کنند، تربیت شده‌های آنها رفتند بدون مزد و منت، کارهای آنها را برایشان انجام دادند. جزو بلاهای کشورهای عقب مانده و توسعه نیافته، یکی این بود. هنوز هم دنباله‌هایشان هستند و دارند کار خودشان را میکنند. این باید شکسته شود. اهمیت اعتماد به نفس این است که اگر ما اعتماد به نفس ملی پیدا کردیم، این استعدادها خواهد جوشید؛ آن وقت خواهیم دید که میتوانیم؛ برای ما اثبات خواهد شد که میتوانیم.

سه مانع اصلی اعتماد به نفس

سه مانع اصلی در راه فرایند اعتماد به نفس و به ثمر رسیدنش وجود دارد که ما باید متوجه این سه رخنه باشیم. این سه رخنه میتوانند فرایند اعتماد به نفس ملی و منتهی شدن آن به پیروزی‌های پی‌درپی و رسیدن به آرمانها را مخدوش کنند.

الف) یأس و تیره کردن افق

اول، ایجاد یأس است؛ تیره کردن افق، به رخ کشیدن فاصله‌های علمی. این واقعیتی است؛ ما از لحاظ علمی، امروز با دنیای پیشرفته‌ی علمی که دویست سال است دارد کار علمی میکند، فاصله داریم. این فاصله‌ها را به رخ میکشند و می‌گویند آقا چطور می‌خواهید شما اینها را طی کنید؟ مگر میشود؟ جوان محقق و پژوهشگر و دانشمند ما را با این کار مأیوس میکنند. من می‌گویم: بله، میشود؛ چرا نمیشود؟ ما از دانش دیگران استفاده میکنیم و پا را يك



قدم بالاتر میگذاریم؛ کما اینکه این کار را کرده ایم. ما از دانش دیگران استفاده کرده ایم. گاهی چیزهائی ساخته ایم که در دنیا نیست؛ مثل بعضی از پیشرفتهای پزشکی و داروئی و امثال اینها. اینها با استفاده از مقدمات دانش غربی به دست آمده، اما کارهای بزرگتری از آنها انجام گرفته. فاصله نباید ما را مأیوس کند. ما میتوانیم شتاب علمی مان را زیاد کنیم؛ این فاصله را روزبه روز کمتر کنیم؛ همت کنیم پیش برویم. بخصوص که امروز دنیای غرب دچار آفتهای جدی است که در پنجاه سال پیش و صد سال پیش این آفتها را نداشت. امروز آفتهای اخلاقی، آفتهای جنسی، تزلزل روحیه ها در غرب خیلی شدیدتر از آن روزهاست؛ امروز اینها در آنجا يك گرفتاری است. البته این مسائل بلندمدت، خودش را آسان نشان نمیدهد؛ اما از حرفهای آنها، از حرفهای اندیشمندانمان، متفکرینشان آدم میفهمد که نگرانند. نسل جوانشان رو به انحطاط است، جرم و جنایت رو به توسعه است، فروپاشی خانواده ها رو به تزاید است و همین طور دارد زیاد میشود؛ مهار هم از دستشان خارج شده است و گرفتارند. چه اشکال دارد؛ يك ملتی که مصمم است، خودش را تا حدودی میتواند از این بلایا حفظ کند، تصمیم دارد، توکل به خدا دارد، اعتماد به نفس دارد، آرمانهای مشخص هم دارد، این راه را طی کند؟ کما اینکه آنها طی کردند. ما يك روزی جلوتر از غرب بودیم؛ ما دچار آفت شدیم، آنها تلاش کردند، جلو افتادند. ما حالا میتوانیم جلو بیفتیم. طی کردن فاصله ها مطلقاً مستبعد نیست از يك ملتی که جوانش با همت حرکت میکند و پیش میرود؛ مسئولان و مدیرانش هم با همت می نشینند برنامه ریزی و طراحی میکنند. بنابراین سه تا مانع ممکن است دشمن طراحی کند: یکی پراکندن یأس، یکی منحرف کردن استعدادها، یکی هم برخورد سخت و خشن؛ یعنی تحمیل تهاجم نظامی و از قبیل اینها.

در مورد این مسئله ی اول که پراکندن نومییدی و یأس است، من اصرار دارم شما جوانها بیشتر فکر کنید، تأمل کنید و نشانه هایش را ببینید. همین الان دارند این کار را میکنند؛ يك عده ای هم برای آنها و از زبان آنها و از حنجره ی آنها به نفع آنها حرف میزنند.

چند نمونه از القای یأس

حالا این چند مورد را ببینید: یکی از آنها مسئله ی انرژی هسته ای است. در داخل کشور خودمان جنجال راه انداختند که آقا انرژی هسته ای هزینه ی بدون سود است؛ چرا دارید این کار را میکنید؟ حالا تبلیغات جهانی که این مسئله را کاملاً دنبال میکرد و هنوز هم میکند؛ اما در داخل کشور خودمان از اولی که این مسئله ی هسته ای مطرح شد، از پنج شش سال قبل از این تا حالا مرتباً این مطلب را گفته اند و تکرار کرده اند. حتی عده ای نامه نوشتند و گفتند آقا ما فیزیکدانیم. اینکه میگویند ما توانسته ایم دستگاه های سانتریفیوژ را راه بیندازیم، اصلاً واقعیت ندارد! به قدری قرص این را گفتند که ما مجبور شدیم افرادی را بفرستیم و بگوئیم بروند بازرسی کنند، درست ببینند؛ نکند که همینی که اینها میگویند، باشد. این، مال پنج شش سال قبل است. رفتند، آمدند گفتند نه آقا! کار، بسیار خوب، صحیح، علمی و محکم دارد انجام میگیرد. اول گفتند نمیشود، نمیتوانیم؛ بعد که دیدند



توانستیم، گفتند آقا این هزینه ای است که سود ندارد، فایده ای ندارد. بنده در سخنرانی عمومی عید نوروز سال گذشته مفصل درباره ی این صحبت کردم و نمیخواهم تکرار کنم. چطور فایده ای ندارد؟ ما برای بیست سال دیگر حداقل بایستی بیست هزار مگاوات برق از انرژی هسته ای به دست بیاوریم. برآوردی که برای مصرف انرژی در کشور و تولید برق مورد نیاز کرده اند، حداقل بیست هزار مگاوات باید از طریق انرژی هسته ای باشد؛ والا ما باید برق را از دیگران گدائی کنیم؛ یا اگر نتوانستیم گدائی کنیم، یا ننگمان آمد، یا به ما ندادند، از خیر چیزهائی که با نیروی برق میخرند، باید بگذریم؛ از کارخانه، از تولید، از بسیاری از ابزارهای پیشرفت. خب، ما کی شروع کنیم تا بتوانیم بیست هزار مگاوات را بیست سال دیگر به دست بیاوریم؟ الان اگر دیر هم نشده باشد، قطعاً زود نیست. ممکن است دیر هم شده باشد. ببینید چه مغالطه ی عجیبی است که «آقا احتیاج نداریم!» یا میگویند: شما نیروگاه هسته ای که نمیتوانید بسازید؛ این اورانیومهای غنی شده ی سه چهار درصد را برای چه میخواهید؟ باز بحث «نمیتوانید» است. چرا نمیتوانیم؟ ملتی که بدون کمک و بدون استاد توانست یک چنین مراکز عظیم غنی سازی را به وجود بیاورد، چرا نتواند نیروگاه بسازد؟ باید بتوانیم. چرا نتوانیم؟ یک روزی میگفتند: شما نمیتوانید نیروگاه بخاری هم بسازید. من یادم هست دوره ی ریاست جمهوری خود من بود؛ نیروگاهی بود که در زمان رژیم گذشته شروع شده بود، نصفه کاره مانده بود. می آمدند میرفتند تا دللهای بین المللی از یک کشوری بیایند آن را درست کنند. بعضی ها هم میگفتند ما در داخل میتوانیم درست کنیم. ما چند نفر از مسئولین مرتبط با این مسائل را در دفتر ریاست جمهوری خواستیم - چند تا از رؤسای کشور را - نخست وزیر و دیگران را هم دعوت کردیم تا بحث کنیم. اینها آمدند گفتند: آقا امکان ندارد که ما بتوانیم آن نیروگاه را - که نزدیک تهران هم هست - به آخر برسانیم و افتتاح کنیم. این، قضاوت آنها بود. گفتند: اصلاً امکان ندارد؛ حتماً بایستی خارجی بیاید. ما خارجی را نیاوردیم؛ متخصص داخلی رفت آن را کامل کرد، درست هم کرد، الان هم سالهاست که دارد برق میدهد و از تولید او دارد کشور استفاده میکند.

اول انقلاب جهاد سازندگی میخواست سیلو بسازد. میدانید سیلوهای ما را در دوران طاغوت، شوروی ها میساختند. رژیم طاغوت گندم را از آمریکا میگرفت، سیلویش را شوروی میساخت! سیلو ظاهرش ساده است، اما نسبتاً فناوری پیچیده ای است. جهاد سازندگی گفت میخواهیم سیلو بسازیم؛ از اطراف صدا بلند شد که آقا نمیتوانید؛ بیخود خودتان را معطل نکنید، سرمایه ی کشور را هم به باد ندهید. یک نمونه ی سیلوی کوچکی در خوزستان ساختند که بنده آن وقت رفتم بازدید کردم. امروز کشور جمهوری اسلامی شما یکی از سیلوسازهای درجه ی یک دنیا است؛ جزء کشورهای سیلوساز برجسته ی درجه ی یک است.

یکی از سدهای نزدیک تهران آب میداد. گفتند بروند این را درست کنند؛ گفتند خود کمپانی سازنده ی این سد باید بیاید؛ رفتند آوردند. این هم مربوط به اوائل ریاست جمهوری ماست. میگفتند: مگر ما میتوانیم سد درست کنیم؟ همین تلقینات گذشته بود. جوانهای ما همت کردند، رفتند سراغ سدسازی. امروز کشور جمهوری اسلامی به فضل الهی



بهترین سدساز این منطقه است. در منطقه ی ما هیچ کشوری مثل جمهوری اسلامی مسلط بر ساختن سدهای بزرگ - چه سد بتونی، چه سد خاکی - نیست. سدهائی که ما ساختیم، از مشابه های خودش که زمان طاغوت به وسیله ی شرکتهای خارجی ساخته شده، بهتر و با ظرفیت بیشتر و البته با هزینه ی بسیار بسیار کمتر است؛ کار خودمان هم هست. چرا نمیتوانیم؟ نخیر، نیروگاه هسته ای هم میتوانیم بسازیم؛ باید بسازیم. امروز شروع بکنیم، چند سال دیگر جواب خواهد داد. چند سال دیگر شروع بکنیم، چند سال بعدش جواب خواهد داد. اگر شروع نکنیم، عقب میمانیم. امروز اگر غنی سازی را شروع نمیکردیم، بایستی ده سال بعد، بیست سال بعد بالاخره شروع میکردیم. میگویند آقا روس ها که به شما اورانیوم غنی سازی شده میدهند، سوخت نیروگاه هسته ای میدهند؛ خودتان میخواهید چه کار کنید؟ این از آن حرفهائی است که این آقای رئیس جمهور محترم کم دان آمریکا هم اخیراً بیان فرمودند، که خب روس ها که دارند میدهند، ایران میخواهد چه کار کند! اینجا هم يك عده ای که نه به قدر او محترمند، نه به قدر او کم دانند، همان حرف را تکرار کردند که آقا روس ها که دارند میفروشند. دیدید دیگر؛ محموله ی اول آمد، محموله ی دوم آمد؛ دیگر شما میخواهید چه کار کنید که خودتان غنی سازی کنید؟ این مثل این میماند که به کشوری که ذخائر نفتی زیر زمینش پر است، بگویند آقا چرا چاه میزنی؛ خب برو نفت را بخر از بیرون بیاور! یعنی کشوری که دارای ذخائر نفتی است، بشود واردکننده ی نفت! چقدر خنده آور است. اگر يك روزی دلشان نخواست این سوخت را بدهند، یا گفتند به این قیمت میدهیم، یا گفتند به این شرط میدهیم، ملت ایران ناچار است قبول کند.

انرژی هسته ای پشتوانه ی مستحکم اعتماد به نفس ملی

ببینید، اینها آن چیزهائی است که اگر چنانچه توجه کنید، خواهید دید همان نقشه ی ایجاد یأس دشمن است که حالا يك کار به این عظمت انجام گرفته - مسئله ی انرژی هسته ای - این همه درباره اش مردم شادی و خوشحالی کردند، آقا در بیاید که: چرا شما بیخود مملکت را به این چالشهای این چنینی میکشانید، برای خاطر يك چیز کم اهمیت انرژی هسته ای؟! ببینید، این همان ایجاد یأس است؛ این همان چیزی است که شما باید مراقبش باشید. این یکی از آن رخنه هاست که اعتماد به نفس ملی را ضربه میزند؛ همچنان که در چند سال قبل متأسفانه این کار شد. یعنی همین مسئله ی انرژی هسته ای را که باید پشتوانه ی مستحکم اعتماد به نفس ما ملت ایران میشد، خواستند وسیله ای بکنند برای اینکه اعتماد به نفس را از ما بگیرند. هی فشار آوردند که باید این را تعطیل کنید، باید آن را تعطیل کنید، باید آن را تعطیل کنید. رسیدند به کارخانه ی یو.س.اف اصفهان، گفتند: این را هم باید تعطیل کنید. آن مقدمات اوّلی است. بنده آن وقت به مسئولین گفتم که اگر این حرف را گوش کردید، فردا خواهند گفت باید معادن اورانیوم را هم که توی این کشور هست، کلاً يك جا جمع کنید بدهید به ما، تا خاطر جمع شویم که شما نمیخواهید بمب اتم بسازید!



این فرایند عقب نشینی البته برای ما يك فايده ای داشت - بی فايده نبود این عقب نشینی ها - فايده اش این بود که هم خودمان وعده ها و حرفهای رقبای اروپائی و غربی را تجربه کردیم، هم افکار عمومی دنیا تجربه کرد. امروز هر کس به ما میگوید آقا تعلیق موقت بکنید، ما میگوئیم تعلیق موقت را که يك بار کردیم ؛ دو سال! دو سال تعلیق موقت کردیم. فايده اش چه شد؟ اول گفتند موقت تعلیق کنید، گفتند تعلیق داوطلبانه بکنید ؛ ما هم به خیال موقت و به خیال داوطلبانه، تعلیق کردیم. بعد هر وقت اسم از برداشتن تعلیق آمد، يك قرشمال بازی ای در سطح دنیا درست کردند - در سطح مطبوعات و رسانه ها و محافل سیاسی - وای، داد، داد، ایران میخواهد تعلیق را بشکند! تعلیق شد يك امر مقدس که ایران اصلاً حق ندارد نزدیکش برود! ما این را تجربه کرده ایم ؛ دیگر، تجربه ی جدیدی نیست. آخرش هم گفتند: این تعلیق موقت کافی نیست ؛ اصلاً باید بکلی بساط اتمی را جمع کنید. همین اروپائی ها که میگفتند شش ماه تعلیق کنید، وقتی این کار را کردیم، گفتند بایستی جمع کنید! این فرایند عقب نشینی، این فايده را برای ما داشت ؛ هم برای خود ما تجربه شد، هم برای افکار عمومی دنیا تجربه شد. لیکن عقب نشینی بود دیگر ؛ عقب نشینی کردند.

من همان وقت هم در جلسه ی مسئولین - که از تلویزیون پخش شد - گفتم اگر چنانچه بخواهند به این روند مطالبه ی پی در پی ادامه بدهند، بنده خودم وارد میدان میشوم ؛ همین کار را هم کردم. بنده گفتم که بایستی این روند عقب نشینی متوقف شود و تبدیل بشود به روند پیشروی، و اولین قدمش هم باید در همان دولتی انجام بگیرد که این عقب نشینی در آن دولت انجام گرفته بود ؛ و همین کار هم شد. در زمان دولت قبل، اولین قدم به سمت پیشرفت برداشته شد ؛ تصمیم گرفته شد که کارخانه ی یو.س.اف اصفهان راه اندازی شود، و راه اندازی هم شد، و دنبالش هم بحمدالله این پیشرفتهای بعدی است تا امروز.

مایه ی اعتماد به نفس ملی را تبدیل میکنند به مایه ی بی اعتمادی، که نبادا دشمن حمله کند، نبادا دشمن ضربه بزند. از این قبیل مسائل زیاد است ؛ این چیزهائی که سعی میکنند با وسوسه ایجاد کردن، کار خود را پیش ببرند. مثلاً ما یکی از سیاستهای اساسی مان قطع رابطه ی با آمریکا است. هرگز هم نگفتیم ما تا ابد قطع رابطه خواهیم بود ؛ نه، هیچ دلیلی ندارد که تا ابد قطع رابطه با هر کشوری، با هر دولتی داشته باشیم. مسئله این است که شرایط این دولت به گونه ای است که رابطه ی با او برای ما ضرر دارد. انسان رابطه را با هر کشوری به دنبال تعریف يك منفعتی ایجاد میکند ؛ آنجائی که برای ما منفعت ندارد، دنبال رابطه نمیرویم ؛ حالا اگر ضرر داشت، به طریق اولی دنبال رابطه نمیرویم.

رابطه با آمریکا برای ما مضر است

رابطه ی سیاسی با آمریکا برای ما مضر است. اولاً خطر آمریکا را کم نمیکند. آمریکا به عراق حمله کرد ؛ در حالی که



با هم رابطه‌ی سیاسی داشتند، سفیر داشتند؛ این آنجا سفیر داشت، آن هم اینجا سفیر داشت. رابطه که خطر جنون آمیز و سیطره طلبانه‌ی هیچ قدرتی را از بین نمیبرد. ثانیاً وجود رابطه برای آمریکائی‌ها - نه امروز، همیشه اینطور بوده - وسیله‌ای بوده است برای نفوذ در قشرهای مستعد مزدوری در آن کشور. انگلیسی‌ها هم همین‌طور بودند. انگلیسی‌ها هم در طول سالیان متمادی سفارتخانه‌شان مرکز ارتباط با سفلگان ملت بود؛ کسانی که حاضر بودند خودشان را به دشمن بفروشند. سفارتخانه‌ها یکی از کارهایشان این است.

در همین قضایائی که حدود هفده هجده سال پیش در چین اتفاق افتاد و جنجال فوق العاده‌ای شد، سفارت آمریکا محور و مرکز اداره‌ی آشوبها و اغتشاشها بود. اینها این خلأ را در ایران دارند؛ احتیاج به پایگاه دارند، و پایگاه ندارند؛ این را میخواهند. احتیاج به رفت و آمد آزاد و بی دغدغه‌ی مأموران جاسوسی و مأموران اطلاعاتی‌شان و ارتباطات نا مشروع آنها با عناصر سفله و مزدور دارند؛ اما این را ندارند. ارتباط، این را برای آنها تأمین میکند. حالا مینشینند آقایان وراجی کردن و حرف زدن و استدلال کردن، که نبود رابطه‌ی با آمریکا برای ما مضر است. نه آقا! نبود رابطه‌ی با آمریکا برای ما مفید است. آن روزی که رابطه‌ی با آمریکا مفید باشد، اول کسی که بگوید رابطه را ایجاد بکنند، خود بنده هستم.

میگویند: چرا جلب دشمنی آمریکا را میکنید؟ مثلاً فرض کنید حالا رئیس جمهور تعبیر تندی میکند، ناگهان آقایان به اصطلاح عقلاً میگویند این تعبیر تند بود؛ این دشمنی آمریکائی‌ها را جلب میکند. نه آقا! دشمنی آمریکائی‌ها تابع این الفاظ و تعبیرات نیست. دشمنی، دشمنی اصولی است. این دشمنی در زمانهای مختلف بوده. از اول انقلاب تا حالا دشمنی بوده - حالا بحث خطر حمله‌ی نظامی را بعد یک جمله‌ای عرض خواهم کرد - حداقل در طول هجده سال اخیر، یعنی از بعد از پایان جنگ تحمیلی هشت ساله تا امروز، همیشه این خطر وجود داشته؛ یعنی همیشه ملت ایران تهدید میشده، که ممکن است اینها حمله‌ی نظامی بکنند؛ مال امروز نیست. آن چیزی که میتواند خطر دشمن را ضعیف کند، نمایش قدرت شماست، نه نمایش ضعف شما. نمایش ضعف شما دشمن را تشجیع میکند. آن چیزی که ممکن است جلوی خودسری و خودکامگی دشمن را بگیرد، این است که احساس کند شما قدرتمندید. اگر احساس کند ضعیفید، بدون مانع، هر کاری که بخواهد بکند، میکند.

ب) اشکال تراشی غیرمنطقی

یک نمونه از ایجاد یأس که من این را لازم است عرض کنم - یعنی انصاف اقتضاء میکند که انسان اینها را بگوید - اشکال تراشی‌های غیر منطقی است. امروز شما ملاحظه کنید؛ متأسفانه راجع به اغلب تصمیمات دستگاه اداره‌ی کشور از سوی یک عده مخالف خوان اشکال تراشی میشود؛ اشکال تراشی‌های غیر منطقی. اگر تصمیم اقتصادی است، اگر تصمیم سیاسی است، اگر تصمیم در حوزه‌ی مسائل هنری و فرهنگی است، اگر تصمیم در حوزه‌ی



مسائل بین المللی است، به خصوص نسبت به دولت - حالا نسبت به رهبری يك مقدار رودرپایستی ای هست و يك چیزهائی را ملاحظه میکنند - آزاد، راحت و با اهانت مطالبی میگویند. این کارها زشت است.

ممکن است کسانی که این کارها را میکنند، ندانند چه تأثیر سوئی این کار دارد. این، همان ایجاد یأس است؛ یعنی نقطه ی مقابل اعتماد به نفس. این، حالت ایجاد خودباختگی و انفعال و خودکم بینی است. خیلی از کسانی که در این میدانها تلاش میکنند، فعالیت میکنند، متأسفانه نمیفهمند و توجه ندارند که تأثیر کارشان چیست. اینها آدمهای بدخواهی نیستند. البته بعضی بدخواه هستند، اما غالباً بدخواه نیستند؛ ملتفت نیستند، ارزیابی درستی از کار خودشان ندارند. دولت تصمیم اقتصادی میگیرد، اعتراض پشت سر اعتراض، آن هم با لحنهای اهانت آمیز؛ تصمیم سیاسی میگیرد، همین طور؛ تصمیم بین المللی میگیرد، همین طور؛ به فلان سفر میرود، همین طور؛ به فلان سفر نمیروند، همین طور. وقتی ما سوار این اتوبوس شدیم و به این راننده اطمینان کردیم، دیگر سر هر پیچی که نباید گفت آقا مواظب باش، آقا دستم فلان شد، دلم لرزید. خب دارد رانندگی میکند، میرود دیگر. این در حالی است که این دولت انصافاً دولت پرکار و در بعضی از خصوصیات نمونه است. اینکه به همه ی شهرها میروند، این خیلی برای من مهم است؛ خیلی برای من جالب است. رئیس جمهور، وزیر و مدیران ارشد اجرائی کشور به شهرهای مختلف میروند. این رفتن به شهرها خیلی تأثیر دارد. بعضی میگویند آقا ما گزارشها را که میخوانیم؛ نه، گزارش خواندن فرق میکند با رفتن. شاید بیش از اغلب مدیرها برای من گزارش می آید. وقتی انسان میرود به يك شهری، میرود به يك استانی، می نشیند با يك مردمی، می نشیند با يك مجموعه ی جوانی، می بیند گزارشها با آنچه که واقعیت است، تفاوتهاى دارد. انسان آنچه که می بیند و میشنود، از گزارش خیلی باارزش تر است. این کار را امروز دولت دارد میکند. به همه جای کشور سفر میکنند. يك گوشه ای از این را میگیرند، تبدیلس میکنند به نقطه ی ضعف و ایراد گرفتن. چرا در این سفر صد تا مصوبه داشتید؛ در حالی که پنجاه تایش بیشتر قابل عمل نیست؟ خیلی خوب، حالا پنجاه تایش عمل بشود؛ این بهتر از هیچی نیست؟ اینها ایجاد یأس است. ایرادتراشی های بیخود: چرا به فلان سفر رفتید؟ چرا به فلان سفر نرفتید؟ اینها اشکال تراشی هائی است که یأس آفرین است. عرض کردم؛ اغلب کسانی هم که این کار میکنند، توجه ندارند به دنباله ی کارشان. بالاخره هر دولتی وضعی دارد. نه اینکه این دولت ضعف ندارد؛ چرا، ضعف و خطا دارند؛ مثل بقیه ی دولتها. بنده ای که میخواهم خطا بگیرم، مگر خودم خطا ندارم؟ خطاهای ما الی ماشاءالله؛ یکی دو تا که نیست. انسان جایز الخطاست؛ باید تلاش کند خطا نکند یا کمتر بکند. کسانی هم که خطای طرف مقابل را می بینند، باید دلسوزی کنند و خطا را به گوش او برسانند؛ اما هوچیگری کردن، مردم را دلسرد کردن، اعتماد به نفس مردم را شکستن، آنها را ناامید کردن نسبت به آینده، هیچ روا نیست. این خطاب من به همه است؛ هم به مطبوعات، هم به رسانه ها، هم به مسئولین، هم به کسانی که منبرهای گوناگون خطابه و سخن گفتن با مردم را دارند؛ در مجلس، در نماز جمعه، در جاهای دیگر، در دانشگاه ها. این چیزی است که بحث مصلحت کشور است؛ باید مصلحت کشور را رعایت کرد. این هم یکی از آن راه های مقابله ی با اعتماد به نفس ملی



است.

ج) هوچی‌گری مطبوعاتی

یکی از راه‌ها - که این راه سوم را هم غربی‌ها بشدت در این سالها دنبال کردند - مسئله‌ی هوچیگری است؛ هوچیگری مطبوعاتی. آدم خیال میکند که هو کردن افراد مال محدوده‌های خاصی از مردم است، توی مجامع خاصی؛ نخیر، در سطح بین‌الملل یکی از کارهائی که بسیار رایج است، هوچیگری است؛ هوچیگری رسانه‌ای. امروز امکانات رسانه‌ای هم فراوان است.

نمونه‌های حقوق بشر آمریکایی

یکی از این هوچیگری‌ها همین مسئله‌ی حقوق بشر است. حالا کسانی این حرفها را میزنند که گوانتاناموی آنها عرق شرم بر پیشانی هر انسان باشرافی جاری میکند؛ امضای دستور شکنجه از سوی رئیس‌جمهورشان، انسان را در مقابل حقیقت دچار شرمساری میکند؛ اسناد گوانتانامو را، اسناد بازجویی‌ها را به دستور مقامات بالایشان آتش میزنند و میسوزانند؛ آدمهائی که اینقدر نسبت به حقوق بشر بی‌اعتناء هستند؛ آدمهائی که ملتها را تحقیر میکنند. اگر امروز شما بروید با ملت عراق صحبت کنید، اولین چیزی که میگویند، این است که به ما بی‌احترامی میکنند، ما را تحقیر میکنند. اولین چیز، بیکاری و گرسنگی نیست. جوان عرب يك نخوتی دارد، يك غروری دارد؛ این را می‌آیند جلوی زنش دستبند میزنند، او را دمر می‌خوابانند، با چکمه بر پشت او می‌گذارند و میکوبند؛ او را شرمنده میکنند. اینجور اینها نسبت به حقوق بشر بیگانه‌اند. توی زندان ابوغریب عراق آن بلاها را سر متهمین می‌آورند که انسان از یادآوردنش شرم میکند. من گاهی اوقات یادم می‌آید، خجالت میکشم. اینها آن وقت میگویند حقوق بشر! و حالا از جمله جمهوری اسلامی را، و هر دولت مخالف خودشان را در سطح دنیا متهم میکنند به اینکه شما نقض حقوق بشر کردید! خب، این مسخره نیست؟ حالا همین کار مسخره را که يك دشمنی از بیرون میکند، گاهی در داخل هم آدم می‌بیند متأسفانه همان را تکرار میکنند و بازتاب میدهند؛ همان حرف را اینها هم میزنند.

نمونه‌های دموکراسی آمریکایی

در مسئله‌ی دموکراسی، کسانی که حکومت‌های کودتائی را پشتیبانی کردند - الان حکومت‌های کودتائی هستند، که من نمیخواهم اسم بیاورم؛ خود شماها میدانید - حکومت‌های مستبد موروثی را بشدت پشتیبانی کردند، در آنجاهائی که با نیروی نظامی، با شعار دموکراسی رفتند، نتوانستند دموکراسی را راه بیندازند؛ یعنی نخواستند. در عراق اول حاکم نظامی گذاشتند؛ بعد دیدند کار پیش نمیرود، حاکم سیاسی گذاشتند؛ بعد با انتخابات مخالفت کردند. علی‌رغم آنها انتخابات انجام گرفت. حالا هم مرتب این حکومت و مجلس عراق و دولت عراق را که منتخب مردمند، تهدید میکنند. اینها آن وقت میگویند شما دموکراسی ندارید! باز در داخل يك عده‌ای متأسفانه همان حرف را تکرار



میکنند. من واقعاً تعجب میکنم. اینها یأس ایجاد کردن و هوچیگری است؛ ضد اعتماد به نفس ملت ایران است.

انتخابات، مظهر بارز دموکراسی

ما هر سال يك انتخابات داریم راه می اندازیم؛ مگر غیر از این است؟ مگر مردم در انتخابات شرکت نمیکنند؟ مگر در جاهای دیگر دنیا که ادعای دموکراسی دارند، بیش از این کاری انجام میگیرد؟ با این شور و شوق، مردم در انتخاباتهای گوناگون شرکت میکنند؛ با رقابتهائی که وجود دارد؛ رقابت کامل بین جناحهای مختلف، باز - حالا آن که میگوید، دشمن است - در داخل چرا يك عده ای همین طور یا صریحاً میگویند دموکراسی و مردمسالاری نیست، یا صریحاً نمیگویند؛ جوری میگویند که معنایش همان «نیست» است؟ میگویند آقا ما باید برای ایجاد مردم سالاری در کشور تلاش کنیم! چیزی که هست. میخواهید برای ایجاد آن چیزی که هست، تلاش کنید؟! اینها آن چیزهائی است که نقطه ی مقابل اعتماد به نفسی است که ملت ما به آن احتیاج دارد و باید آن را داشته باشد.

در موضوع حقوق زن غرب باید جواب بدهد!

مسئله ی زن. من بارها گفتم به شما خواهران عزیز، فرزندان خودم، دختران خودم، شما جوانهای دانشجو، دخترهای دانشجو؛ الان هم با جدیت عرض میکنم که در قضیه ی زن، آنی که باید جواب بدهد، آنی که گریبانش گیر هست، غرب است، نه اسلام، نه جمهوری اسلامی. آنهائی که مرزهای دو جنس را بکلی از بین بردند، آزادی جنسی را در عمل، در زبان، در تبلیغات، حتی در فلسفه ترویج کردند، باید پاسخ بدهند. نتیجه این شد که با توجه به خوی تجاوزگری طبیعی و قوت طبیعی ای که مرد نسبت به زن دارد، زن مظلوم واقع بشود و نسبت به زن حق کشی انجام بگیرد. زن را وسیله ای برای فروش کالاهایشان قرار بدهند؛ مثل يك کالا، مثل يك متاع! شما این مجلات فرنگی را نگاه کنید؛ برای فروش يك متاع، پیکر لخت يك زن را نشان میدهند! آخر اهانتی از این بالاتر برای يك زن ممکن است؟ آنها باید جواب بدهند.

حجاب در جهت کرامت زن است

حجاب، تکریم آن کسی است که در حجاب است. حجاب زن، تکریم زن است. در بیشتر کشورها - حالا من «بیشتر» که میگویم، چون همه را اطلاع ندارم - در گذشته، در قدیم، در همین اروپا تا دویست سیصد سال پیش زنهای اعیان و اشراف حجابی روی صورتشان می انداختند؛ در بعضی از فیلمهای قدیمی شاید دیده باشید. يك حجاب می انداختند که چشمها به روی آنها نیفتد. این، تکریم است. در ایران باستانی زنهای اعیان و اشراف و رؤسا همه باحجاب بودند؛ زنهای افراد پائین و طبقات پست، نه، بی حجاب هم می آمدند؛ مانعی هم نبود. اسلام آمد این تبعیض را گذاشت کنار، گفت خیر، زن باید باحجاب باشد؛ یعنی این تکریم مال همه ی زنان است. این است نظر اسلام. آن وقت آنها حالا شده اند طلبکار، ما شده ایم بدهکار! آنها بدهکارند؛ آنها باید بگویند چرا زن را مثل يك کالا وسیله ی



شهوترانی قرار دادند. يك آماری را همین دیروز برای من نقل کردند - آمار مال يك هفته قبل است - که يك سوم زنهای دنیا از دست مردها كتك میخورند! به نظر من اشك انسان در می آید؛ این گریه آور است. و این بیشتر در کشورهای صنعتی است؛ در کشورهای فرنگی است و ناشی از همان خشونت‌های جنسی و مطالبات خشن جنسی است که مرد از زن دارد. این هوچیگری‌های آنها در مورد زن است؛ آن وقت راجع به زن بحث میکنند: شما حجاب را اجباری کردید. خود آنها بی حجابی را اجباری میکنند، دختر دانشجو را تو دانشگاه راه نمیدهند، به خاطر اینکه روسری دارد، آن وقت به ما میگویند چرا شما حجاب را اجباری کردید! این در جهت کرامت زن است، آن در جهت پرده دری و بی احترامی به زن است. و از این قبیل مواردی هست که اینها هوچیگری‌های غرب است.

هوچی‌گری‌ها، اعتماد به نفس را نشانه رفته است

من از اینکه این هوچیگری‌ها اثر مطلوب آنها را بگذارد، نگرانم. اینکه راجع به اعتماد به نفس حرف میزنم، یکی از عللش این است. این هوچیگری‌ها اول در چهار نفر به اصطلاح نخبه‌های ما اثر بگذارد، از طرف ملت ایران احساس شرم کنند در مقابل آن هتاک غربی، و آنها شروع کنند به حمله کردن؛ اعتماد به نفس ضربه بخورد. توجه داشته باشید که این هوچیگری‌ها یکی از شیوه‌های سه‌گانه برای متزلزل کردن اعتماد به نفس يك ملت است.

احتمال برخورد سخت!

یکی هم مسئله‌ی برخورد سخت است، که البته این امروز احتمالش کم است؛ از گذشته کمتر است. اینجا هم من عرض بکنم که يك بی انصافی هائی انجام میگیرد. گوئی که ما بودیم که تهدید سخت دولت سیطره جوی آمریکا را به سمت خودمان جلب کردیم؛ نه، عرض کردم؛ از بعد از پایان جنگ تحمیلی تا امروز، هیچ وقت نبوده که احتمال حمله‌ی نظامی آمریکا به ما نباشد. امروز کمتر از گذشته است. مسئولین دولت قبل، اوئی که آمدند، یکی از حرفه‌ایشان این بود که میگفتند تا قبل از آمدن دولت ما، لوله‌های توپ یا گلوله‌ی آمریکا به سمت ایران آماده‌ی شلیک بود؛ ما آمدم، برداشته شد. پس خب، قبلاً بوده. در همین زمان دولت قبل بود که آن کسی که خودش مجسمه‌ی شرارت است، ملت ایران را جزو محور شرارت معرفی کرد. بوش، بوش شرور، بوشی که وجود او سر تا پا شر و پلیدی است، ملت ایران را یکی از سه ملت یا سه کشور محور شرارت قرار داد. این مال آن زمانی است که يك خرده هم ملاحظه‌ی آمریکائی‌ها را میکردند؛ بعضی‌ها هم از داخل گاهی اوقات چیزهائی میگفتند که آنها خوششان بیاید. البته شما این را بدانید که مسئولین برتر نظام، رؤسای جمهور ما یا مسئولین درجه‌ی يك نظام، اینها همیشه در همه‌ی این دوره‌ها مردمان بااخلاص و علاقه‌مند به پایه‌های نظام و مبانی نظام بودند؛ اینها انقلابی بودند؛ این مربوط به آنها نیست؛ مربوط به همان کسانی است که همه جا دور و بری‌ها کارهائی را میکنند که اصل کاری‌ها معتقد به آنها نیستند. به هر حال از این چیزها بوده.



البته ما به عنوان يك کشور، يك ملت، يك نظام بایستی همیشه از لحاظ نظامی هوشیار باشیم. حالا يك روز آمریکاست، يك روز ممکن بود در گذشته شوروی باشد، يك روز ممکن بود يك کشور همسایه ی شرور مثل صدام حسین باشد. ما باید همیشه هوشیار باشیم، هوشیار هم هستیم. امروز هم با اینکه همه میگویند گزینه ی نظامی آمریکا از روی میز کنار گذاشته شد - که بعضی اعتقاد دارند از اول روی میز نبود، که حالا کنار گذاشته بشود - بنده اعتقاد این است و عمل ما هم همین است؛ باید مراقب باشیم، باید هوشیار باشیم، مسئولین نظامی ما باید بیدار باشند، ملت ما باید هوشیار باشد.

خب، خلاصه گیری کنیم. اعتماد به نفس ملی یکی از ضرورت‌های ملت ماست در همه ی دورانها؛ بخصوص در این دوران. علت این، بخصوص هم این است که دشمن در صحنه های گوناگون در گلاویز شدن با ملت ایران ناکام مانده؛ حالا دنبال شیوه های جدید، راه های جدید، حيله های جدید است و مکرهای جدیدی میکند؛ «و مکروا و مکر الله». شما هم که بنده ی خدا هستید، در مقابل مکر او، در مقابل ترفند او باید هوشیاری ویژه ی خودتان را داشته باشید.

ضرورت تأمل بر موضوع اعتماد به نفس

چیزهایی که این اعتماد به نفس را ضعیف میکند، باید از آن اجتناب شود؛ بخصوص نخبگان، که بعضی از اینها را من گفتم؛ خودتان فکر کنید، رویش مطالعه کنید؛ چیزهایی که این اعتماد به نفس را تقویت میکند، اینها را باید برجسته کنید؛ شما در نشریات دانشجویی، استاد در سر کلاس، دانشجویها در تشکلهای دانشجویی، دانشجویها در محیط اثرگذاری خودشان.

دانش جوی اثرگذار

یکی از این برادرها گفتند با اینکه اثرگذاری دانشجویها زیاد است، در همه ی مسائل با آنها مشورت نمیشود. خب، با مجموعه ی چندین هزار نفری دانشجویی چگونه میشود مشورت کرد؟ حالا پنجاه شصت هزار دانشجو در یزد است. مشورت يك سازوکار خاصی دارد. کارها بی مشورت هم نیست. من میخواهم بگویم اثرگذاری دانشجویی بیش از آنچه که با مشورت دهی به مسئولین باشد، با جهت دهی به عناصر انسانی در نیروهای تحت تأثیر است. شما در خانواده تان میتوانید اثر بگذارید؛ روی برادر و خواهرتان میتوانید اثر بگذارید؛ روی پدر و مادرتان میتوانید اثر بگذارید. در محیط زندگی خودتان، روی فامیل، روی دوست، روی همبازی در ورزش میتوانید اثر بگذارید؛ اثر به زبان، اثر به منش، اثر به رفتار. این بهترین توفیق و پیروزی برای دانشجوی است؛ اثرگذاری در محیطهایی که میتواند در آن اثرگذاری بکند. البته بعضی محیطها از این هم بیشتر است. بخصوص شما جوانید؛ این جوانی را قدر بدانید؛ این حوصله و نشاط جوانی را قدر بدانید. ماها در دوران اختناق - حالا نباید خیلی از خودمان بگوئیم؛ شماها از آن وقت



ماها خیلی جلودرید ؛ اما حالا بد نیست این را هم بدانید - که به سن حالاها شما بودیم، جوان بودیم، وضعیت از لحاظ امنیتی یا غیره طوری بود که نمیشد رفت يك جائی نشست ؛ وقتی مجبور بودیم يك جائی صحبت کنیم، سه ساعت، چهار ساعت سر پا به بحث و تبادل نظر و گفتن و شنفتن میگذشت! جوان نیرو دارد، نشاط دارد، توانائی دارد ؛ میتواند با پشتوانه ی همین نیروی جوانی خود اثرگذاری کند. پس عوامل تضعیف اعتماد به نفس را بایستی هرچه میتوانیم، حذف کنیم ؛ عوامل تقویت اعتماد به نفس را هرچه میتوانیم، تقویت کنیم.

پروردگارا ! این جوانهای عزیز را، این دلهای پاک و نورانی و روشن و با استعداد تقرب به خودت را هرچه بیشتر نورانی کن ؛ آنها را به خودت هرچه بیشتر نزدیک کن ؛ آنها را عاقبت به خیر کن. پروردگارا ! آینده ی این کشور را که به دست این جوانها ساخته خواهد شد، از امروز و گذشته ی آن بمراتب بهتر و زیباتر قرار بده. پروردگارا ! معلمان بزرگ این راه را و در رأس آنها امام بزرگوارمان را و شهدای عزیزمان را با اولیائت محشور کن. پروردگارا ! شهدای برجسته ی این شهر و این استان - شهید بزرگوار، مرحوم آیه الله صدوقی و بقیه ی شهدای عزیز این استان - را با اولیائت محشور کن.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته